

نقد برنامه‌های توسعه ایران از منظر ارتباط بخش مالی و واقعی

سیداحسان خاندوزی*

محسن مقیسه**

چکیده

رابطه بخش مالی و واقعی (به‌طور خاص تولید) همواره از دغدغه‌های مهم در برنامه‌های توسعه اقتصادی به‌شمار می‌رفته و معرکه مناقشات تئوریک بوده است. تحلیل متن سند قانون برنامه اول تا ششم توسعه نشان می‌دهد به تدریج رویکرد هدایت بخش مالی به نفع اهداف بخش واقعی جای خود را به آزادسازی مالی داده است. در واقع، با وجود بانک پایه‌بودن تأمین مالی در ایران، در دهه‌های گذشته جز چند برهه کوتاه، تجربه موفقی از جهت پشتیبانی بخش تولید توسط بانک‌ها و بخش مالی نداشته‌ایم و حتی می‌توان گفت الگوی منسجمی مدنظر سیاست‌گذار نبوده است. این مقاله با معرفی چند تجربه جهانی موفق از مدل هدایت اعتبار (مدل ژاپن، آلمان، چین، کره جنوبی) و با تکیه بر مبانی نظری فراهم‌آمده به دست افرادی مانند ورنر تلاش می‌کند، در قالب نقد برنامه‌های توسعه، رویکرد جای‌گزینی برای حمایت از تولید از سوی بخش مالی ارائه کند که طی آن دولت هم‌زمان در متشکل‌سازی ساختن تولیدکنندگان رقابت‌پذیر در بخش واقعی و هدایت اعتبار بانکی به این تولیدکنندگان در بخش مالی نقش‌آفرینی دارد.

کلیدواژه‌ها: برنامه توسعه، حمایت از تولید، اقتصاد ایران، هدایت اعتبار، بانک، شرق آسیا.

طبقه‌بندی JEL: E51, E23, G23

* استادیار دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)، Ehsan.khandoozi@atu.ac.ir

** دانشجوی دکتری اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی، Mohsen.moghiseh68@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۶/۰۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۹/۰۵

۱. مقدمه

برنامه‌های توسعه اول تا ششم از مهم‌ترین اسناد سیاست‌گذاری در حوزه اجتماعی و اقتصادی کشور محسوب می‌شود که انتظار می‌رود راوی اولویت‌های راه‌بردی، اهداف فرابخشی، و جهت‌گیری میان‌مدت باشد. پژوهش‌های متعدد در اقتصاد ایران نشان می‌دهند برنامه‌های توسعه فاقد رویکرد یک‌پارچه و منسجم به سیاست صنعتی و حمایت از تولید بوده (رجب‌پور ۱۳۹۵) و بالتبع در اتصال بخش مالی (financial) و بانکی به تولید نیز فاقد راه‌برد بوده‌اند که به این بخش از برنامه‌های توسعه خط‌مشی اعتباری برنامه می‌گویند.

برنامه‌ریزان اقتصاد ایران همواره با سؤال چگونه سازگار ساختن نیاز بخش‌های تولیدی به تأمین مالی (عمدتاً بانک‌محور) و عدم تمایل بانک‌ها به پرداخت تسهیلات به طیف وسیع تولیدکنندگان ذره‌ای مواجه بوده‌اند، زیرا برای بانک‌داران خصوصی هم بازگشت سریع منابع و گردش بیش‌تر تسهیلات (مثلاً طی یک سال)، در بخش‌های غیرتولیدی محقق می‌شود و احتمال نکول، ریسک اعتبار، و امکان عدم بازگشت مطالبات غیرجاری بانکی برای بنگاه‌های معتبر و شناس‌نامه‌دار کم‌تر است. حال پرسش این است که، با توجه به شرایط یادشده، راه برون‌رفت برای حمایت بخش مالی از تولید چیست؟ اگر نخواهیم شبکه بانکی را به‌شکل کاملاً دولتی اداره کنیم، چگونه می‌توانیم از تحقق هدف حمایت از تولید مطمئن باشیم؟

جالب است بدانیم که، برخلاف تبلیغات در ادبیات متعارف، اکثر کشورهای صنعتی شده کنترل‌های مستقیمی بر حجم وام‌دهی سیستم بانکی در برخی از زمان‌ها و اغلب بین سال‌های ۱۹۴۵ تا دهه ۱۹۸۰ اعمال کردند. در سال‌های اخیر نیز، کنترل‌های مستقیمی بر وام‌دهی بانک‌ها به بخش واقعی اقتصاد به‌کار گرفته شده است. به‌طور مثال، بانک مرکزی انگلستان در سال ۲۰۱۲ سیاستی را به‌نام منابع مالی برای طرح وام‌دهی (funding for lending scheme/ FLS) معرفی کرد که برای اولین بار وام‌دهی به بخش واقعی اقتصاد (مصرف خانوارها و سرمایه‌گذاری بنگاه‌ها) را هدف گرفت. این برنامه بانک‌ها را به عرضه بیش‌تر اعتبار ترغیب کرد، به‌طوری‌که اگر بانک‌ها وام‌دهی بیش‌تری می‌کردند، بانک مرکزی منابع (ذخایر) بیش‌تر و ارزان‌تری در اختیار آن‌ها قرار می‌داد. بانک مرکزی انگلستان مجموعه‌ای از شاخص‌ها را، به‌منظور ارزیابی تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم طرح یادشده، موردنظارت قرار داد (Churm et al. 2012: 203, 209).

بانک مرکزی اروپا نیز چنین اقدامات مشابهی را اتخاذ کرد و در سال ۲۰۱۴ برای تشویق بانک‌ها به افزایش وام‌دهی به بخش واقعی برنامه‌ای به نام «وام‌دهی به بخش غیرمالی ناحیه یورو» معرفی کرد^۱ (European Central Bank 2014).

کنترل مستقیم اعتبار (control direct credit) یا هدایت اعتبار (credit guidance) روشی است که بانک‌های مرکزی برای کنترل خلق اعتبارات جدید بانکی به منظور دستیابی به سیاست پولی مدنظر و اهداف سیاست صنعتی به کار می‌برند (Werner 2015: 124).

سیاست هدایت اعتبار را به طور رسمی و گسترده اولین بار بانک مرکزی آلمان در سال ۱۹۱۲ اجرا و سپس در دهه ۱۹۲۰ فدرال رزرو کپی کرد، اما بیش‌ترین تأثیر در تاریخ اقتصادی را زمانی داشت که سیاست یادشده به طور گسترده‌ای توسط بانک‌های مرکزی ژاپن، کره جنوبی، و تایوان در اوایل دهه ۱۹۴۰ در طی جنگ جهانی دوم اتخاذ شد و سپس برای ده‌ها سال پس از دوران جنگ ادامه یافت (Ryan-Collins et al. 2011: 177-178). به طوری که در سال ۱۹۹۳ بانک جهانی اذعان کرد که مکانیسم دخالت در تخصیص اعتبار عامل اصلی معجزه اقتصادی شرق آسیا بود. به عبارت دیگر، رشد بسیار بالایی که توسط تعداد زیادی از اقتصادهای شرق آسیا در دوره پس از جنگ جهانی دوم تجربه شد با اجرای رژیم هدایت اعتبار به دست آمد (Werner et al. 2011: 178) به نقل از گزارش معجزه آسیای شرقی، بانک جهانی، ۱۹۹۳). در واقع، سیاست هدایت اعتبار به منزله کاتالیزوری مهم برای رشد اقتصادی و جبران سریع عقب‌ماندگی‌های اقتصادی (catch-up) در چندین کشور آسیایی مانند ژاپن، کره جنوبی، چین، تایوان، تایلند، و اندونزی اجرا شد.^۲

در این مقاله، ضمن مروری بر خط‌مشی اعتباری قوانین برنامه توسعه ایران، به نقد آن‌ها از منظر سیاست مالی و اعتباری می‌پردازیم و در بخش اول به بررسی تاریخی سیاست هدایت اعتبار در کشورهای آلمان، ژاپن، کره جنوبی، و چین و در انتها به ارائه پیشنهادهای در خصوص اقتصاد ایران می‌پردازیم.

۲. خط‌مشی اعتباری در قوانین برنامه‌های توسعه

برنامه اول توسعه در قالب یک ماده واحد و ۵۲ تبصره و ده هدف کلی در سال ۱۳۶۸ به تصویب رسید. درباره خط‌مشی اعتباری، احکام چندانی در برنامه اول نبود. البته، در بند ۵ سیاست‌های کلی برنامه به سازمان‌دهی تسهیلات در جهت اهداف برنامه اشاره شده بود.

برنامه دوم توسعه ساختاری مشابه یک ماده واحد و ۱۰۱ تبصره و اهدافی بیش از برنامه اول داشت و در سال ۱۳۷۳ مصوب شد. خط‌مشی اعتباری این برنامه متناقض بود؛ یعنی از سویی در اهداف خواهان تنظیم بازارها و در سیاست‌ها به دنبال آزادسازی نرخ سود و اجازه تأسیس مؤسسات مالی غیربانکی بود.

برنامه سوم توسعه با ۱۹۸ ماده، با دو بخش احکام بخشی و فرابخشی، و ساختاری متفاوت نسبت به دو برنامه قبل در سال ۱۳۷۸ به تصویب رسید. مهم‌ترین خط‌مشی اعتباری دولت در برنامه سوم آزادسازی بازار پول، تأسیس بانک‌های غیردولتی، کاهش تسهیلات ترجیحی، و عدم استقرار دولت از بانک مرکزی بود.

در سال ۱۳۸۳، برنامه چهارم توسعه با ۱۶۱ ماده و در پانزده فصل با استراتژی دولت حامی بازار، به علاوه نگاه اجتماعی، به تصویب رسید. در خط‌مشی پولی، آزادسازی مالی در قالب ماده ۱۰ و لزوم یارانه تسهیلات برای موارد سهمیه‌بندی تسهیلات بانکی بیش از همه برجسته بود، هرچند تأمین بخشی از اعتبار طرح‌های تولیدی را نیز بر دوش بانک‌ها و صندوق‌های مشخصی گذاشته بود.

برنامه پنجم توسعه در ۹ فصل و ۲۳۵ ماده در سال ۱۳۸۹ مصوب شد و از جهت خط‌مشی اعتباری حاوی نکاتی مانند اعطای یارانه نرخ سود تسهیلات برای حمایت از بخش‌های غیردولتی، توسعه بخش تعاون، حمایت از سرمایه‌گذاری‌های خطرپذیر، و تسهیلات صنعتی، معدنی، و زیرساختی بود.

قانون برنامه ششم توسعه حاوی ۱۲۴ ماده و ۱۲۸ تبصره در بیست بخش و در سال ۱۳۹۵ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. این برنامه حاوی نکات بسیار پراکنده و متعددی در حوزه سیاست پولی و اعتباری بود که عمدتاً متوجه وظایف دولت در امور حمایت از تولید می‌شد، اما فاقد استراتژی مشخصی برای ارتباط بخش واقعی و مالی بود و تداوم راه‌بردهای برنامه‌های پیشین محسوب می‌شد.

نکته جالب این‌که در هیچ‌یک از برنامه‌های توسعه‌گزینه صنایع استراتژیک که باید حمایت اعتباری و بانکی پیرامون آن‌ها سامان یابد تعیین تکلیف نشد (رجب‌پور ۱۳۹۵)، بلکه به تدریج ابزارهای حاکمیت برای هدایت تسهیلات به بخش‌های اولویت‌دار ضعیف و ضعیف‌تر شد و در مقابل نگاه آزادسازی و عدم مداخله رواج یافت. البته، احکامی درباره لزوم تعیین سیاست صنعتی در برنامه‌های چهارم تا ششم به چشم می‌خورد که منجر به تدوین چند سند در دولت‌های مختلف شد، اما هیچ‌کدام به سند رسمی دولت در عرصه

اجرا تبدیل نشد. می‌توان نتیجه‌گیری کرد، با گذر به برنامه‌های توسعه جدیدتر، فاصله سیاست‌گذاری هماهنگ در بخش مالی و واقعی، یعنی حمایت از تولید، افزایش یافت.

۳. تجربه کنترل مقداری و تخصیصی اعتبار در آلمان

اقتصاددانان آلمانی دریافتند که بانک‌ها واسطه‌گر وجوه میان پس‌اندازکنندگان و وام‌دهندگان نیستند، بلکه هر بانک به‌صورت فردی دارای قدرت خلق اعتبار است. همچنین، آلمانی‌ها براساس مشاهدات تجربی فهمیدند که عمده تأمین مالی خارجی شرکت‌ها به‌شکل وام‌دهی بانکی است. بانک‌محور بودن تأمین مالی فقط منحصر به آلمان و ژاپن نیست، بلکه یک واقعیت فراگیر است، به‌طوری‌که حتی در ایالات متحده نیز در طی سال‌های ۱۹۷۰-۱۹۸۵ تنها ۲/۱ درصد از تأمین مالی کسب‌وکارها از طریق بازار سهام صورت گرفته است. تأمین مالی مستقیم کم‌تر از پنج درصد تأمین مالی خارجی کسب‌وکارهای آمریکایی بوده است و مهم‌ترین منبع تأمین مالی خارجی برای کسب‌وکارهای آمریکایی بانک‌ها بوده‌اند (Werner 2002: 16). تئوری‌هایی که هدایت اعتبار را پیش‌نهاد می‌کردند، همگی، در آن زمان استفاده از بازارهای سهام یا سرمایه را منع می‌کردند و به‌جای آن سیستم اقتصادی بانک‌محور را پیش‌نهاد می‌کردند؛ زیرا به‌طور سازمانی هدایت جریان منابع در بازار سرمایه بسیار پیچیده‌تر بود و هم‌چنین برخلاف بانک‌ها، بازار سرمایه پول جدید خلق نمی‌کند (Werner 2002: 18). بنابراین، با کاهش سهم بازار سرمایه، راه‌های اندکی وجود داشت که شرکت‌ها می‌توانستند از انتقال منابع و تغییرات بخشی متأثر از هدایت اعتبار بگریزند (Werner 2006: 130). در واقع، تأمین مالی سهامی در خدمت سهام‌داران است و ممکن است اقتصاد را، به‌جای گسترش کمی، به سمت گسترش سودها سوق دهد. با سهام‌داری بانک‌ها در بنگاه‌ها، بانک‌ها به‌جای افزایش نرخ بهره از افزایش وام‌دهی سود می‌بردند که این افزایش نیز بستگی به رشد سریع شرکت و بنابراین نیاز آن‌ها به وام‌دهی دارد. دلیل دیگر ترجیح تأمین مالی بانکی به سهامی، سرعت در تأمین مالی صنایع اولویت‌دار (که نیاز به حجم زیادی از نقدینگی دارند)، نسبت به روش سهامی یا ارواق بدهی بود (Werner 2003: 48-49).

بنابراین، اقتصاددانان آلمانی به این نتیجه رسیدند که قدرت خلق اعتبار بانک‌ها باید برای فعالیت‌های مولد و حداکثر کردن رشد و رفاه جامعه و توسعه یک جامعه مبتنی بر عدل استفاده شود. اهمیت خلق پول بانکی و اعتبارات در توسعه اقتصادی را جفری اینگهام

به‌خوبی در کتاب ارزش‌مند سرمایه‌داری بیان کرده است (اینگهام ۱۳۹۷). برای اطمینان از استفاده، خلق اعتبارات بانکی در بخش مولد (سیاست صنعتی)، و جلوگیری از سفته‌بازی، اقتصاددانان آلمانی هدایت اعتبار توسط مقامات دولتی را توصیه کردند (Werner 2002: 16). ممکن است در انتقاد به دخالت کنترل‌های مقداری و کیفی وام‌دهی بانک‌ها گفته شود که این اقدام دولت به‌صورت دل‌بخوایی انجام می‌شود. در پاسخ، باید گفت تصمیماتی که توسط بانک‌ها برای وام‌دهی در محیطی بدون کنترل‌های اعتباری گرفته می‌شود نیز می‌تواند به‌صورت اختیاری و دل‌بخوایی باشد، اما در روش کنترل مقداری حداقل مقامات دولتی می‌توانند مطمئن شوند که وام‌دهی به‌سوی فعالیت‌های مولد و سرمایه‌گذاری برای نفع عموم مردم سوق داده می‌شوند و از وام‌دهی به فعالیت‌های نامولد جلوگیری می‌شود (Werner 2002: 18). در واقع، از آنجایی که بانک‌ها دارای قدرت یا حق ویژه خلق اعتبارند و خلق اعتبار خصوصی آن‌ها همانند پول عمومی (حکومتی یا دولتی) مورد پذیرش مردم است، این امکان وجود دارد که خلق اعتبارات بانکی در تضاد با منافع عموم مردم جامعه باشد یا حداقل این‌که به‌لحاظ اجتماعی مفید نباشد. در نتیجه، ایده اصلی سیاست هدایت اعتبار ایجاد مکانیسم انگیزشی برای جهت‌دهی خلق اعتبارات بانکی به بخش‌های مولد و جلوگیری (و مجازات) از خلق اعتبار به بخش‌های نامولد (خرید دارایی‌ها، سفته‌بازی در بخش‌های مالی، مسکن، ارز، و...) است.

پس از شکست آلمان در جنگ جهانی اول و پس از ابرتورمی که توسط بانک مرکزی خصوصی در اقتصاد آلمان شکل گرفت،^۳ برنامه هدایت اعتبار به‌وسیله شخصیت برجسته و اثرگذاری به‌نام یالمار ساخت (رئیس بانک مرکزی آلمان، ۱۹۲۴-۱۹۳۰ و ۱۹۳۳-۱۹۳۹) و وزیر اقتصاد هیتلر (۱۹۳۴-۱۹۳۷) اجرا شد.^۴ برخلاف اقتصاددانان کلاسیک بریتانیایی، اقتصاددانان آلمانی به اهمیت افزایش بازده نسبت به مقیاس، رقابت ناقص، بازارهای غیرکامل، پی‌آمدهای جانبی، و مشکلات هماهنگی پی برده بودند. بنابراین، آن‌ها استفاده بیش‌تر از صنایع با مقیاس بزرگ و هم‌چنین مداخله دولت برای بالابردن رشد اقتصادی را مطرح کردند. روش هدایت اعتباری که ساخت به‌کار گرفت حاوی مؤلفه‌های کمی و کیفی بود.^۵ بانک مرکزی، از طریق نرخ تنزیل مجدد و سهمیه‌های رشد وام‌دهی، بانک‌ها را متناسب با اهداف خود تشویق یا مجازات می‌کرد. زمانی که مبنای قانونی برای این نوع از کنترل‌های اعتباری وجود نداشت، بانک مرکزی آلمان به توصیه اخلاقی (moral suasion) مبتنی بر فشارهای اداری غیررسمی متکی بود.^۶ مؤلفه‌های کیفی شامل دستورالعمل‌های جزئی به بانک‌ها درباره تخصیص اعتبارشان به بخش‌ها و نواحی جغرافیایی خاصی از

کشور بود. ساخت بخش کشاورزی، کارتل‌های بزرگ، و بنگاه‌های صادرات محور را مورد توجه و هدف قرار داد^۷ و از سوی دیگر وام‌دهی برای مصرف و کالاهای لوکس را در اولویت قرار نداد. این کنترل‌های کمی و کیفی شامل کنترل‌های ارزی نیز می‌شد که به‌طور عمده برای تخصیص اعتبار در صنایع اولویت‌دار و صادرات محور مورد استفاده قرار می‌گفت. در ادامه این برنامه، بانک‌ها باید به‌طور منظم جزئیات اسامی بده‌کاران دریافت‌کننده وام‌های کلان به مقام ناظر بانکی را افشا می‌کردند. تخصیص بخشی وام‌های بانکی از نزدیک مورد نظارت قرار می‌گرفت و فشار غیررسمی برای هدایت اعتبار به بخش‌های مورد نظر (مولد) استفاده می‌شد، در حالی که هدایت اعتبار به بخش‌های نامطلوب سرکوب و متوقف می‌شد. براساس تأثیر گسترده کنترل‌های اعتباری ساخت، او را به‌عنوان دیکتاتور اعتباری (credit dictator) یا دیکتاتور اقتصادی می‌شناختند و به‌دلیل اثرگذاری تصمیمات تخصیص اعتبار بانک مرکزی در تغییر ساختار اقتصادی آلمان، آن را دولت دوم می‌نامیدند (Werner 2006: 128-133).^۸ سیاست هدایت اعتبار که توسط ساخت ایجاد شده بود تا حدود ده سال پس از پایان جنگ جهانی دوم هم ادامه داشت و سرانجام با تأسیس بانک مرکزی جدید آلمان (Bundesbank) در سال ۱۹۵۷ خاتمه یافت.

علت ادامه‌پیدا نکردن سیاست هدایت اعتبار در آلمان این بود که نتیجه مورد نظر از سیاست یادشده (اطمینان یافتن از خلق اعتبار بانکی برای استفاده مولد) می‌توانست از طریق ساختار موجود بخش بانکی آلمان که با بیش از ۱۶۰۰ بانک‌های غیرانتفاعی، منطقه‌ای، و کوچک کنترل می‌شد^۹ به‌دست آید که اعتبار لازم برای سرمایه‌گذاری در بنگاه‌های کوچک و متوسط را فراهم می‌کردند (Werner 2015: 418).

۴. تجربه سیاست هدایت اعتبار در ژاپن

لیتان، بامول، و شرام^{۱۰} در کتاب *سرمایه‌داری خوب، سرمایه‌داری بد، و اقتصاد رشد و کارآفرینی* شرح می‌دهند که نظام سرمایه‌داری در سطح جهان شکل یک‌سانی نداشته و با وجود برخورداری از بنیان‌های مشابه، چون مالکیت خصوصی عوامل تولید، ویژگی‌های متفاوتی دارند. آن‌ها چهار شکل مختلف از سرمایه‌داری را بیان می‌کنند:

۱. سرمایه‌داری با راه‌بری دولت (state-guided capitalism): که در آن دولت تلاش می‌کند بازار را غالباً از طریق حمایت از صنایع خاص و با هدف تبدیل آن‌ها به صنایع پیش‌رو هدایت کند؛

۲. سرمایه‌داری اقلیت سالار (oligarchic capitalism): که در آن بخش اعظم قدرت و ثروت در اختیار گروه کوچکی از افراد و خانواده‌ها قرار دارد؛
 ۳. سرمایه‌داری بنگاه بزرگ (big-firm capitalism): که در آن بخش عمده فعالیت‌های اقتصادی توسط شرکت‌های بزرگ قدیمی انجام می‌شود؛
 ۴. سرمایه‌داری کارآفرین‌محور (entrepreneurial capitalism): که در آن بنگاه‌های کوچک کارآفرین نقش عمده را ایفا می‌کنند (Baumol et al. 2011: 95-96).
- اقتصادهای شرق آسیا مانند ژاپن، کره جنوبی، و چین ترکیبی از سرمایه‌داری با هدایت و رهبری دولتی و سرمایه‌داری بنگاه بزرگ هستند که در آن دولت سعی می‌کند بازار را غالباً از طریق حمایت صنایع خاصی که انتظار موفقیتشان را دارد هدایت کند. در چنین اقتصادهایی، تأمین مالی بانکی نقش اصلی را ایفا می‌کند (Szamosszegi and Kyle 2011: 48).
- ریشه‌های سیاست برنامه‌ریزی در جهت هدایت اعتبار در ژاپن به اوایل دوران پس از جنگ جهانی دوم برمی‌گردد که همانند آلمان با شخص منحصر به فردی، به نام هیساتو ایشیمادا، در مقام ریاست بانک مرکزی ژاپن (۱۹۴۶-۱۹۵۴) مرتبط می‌شود. ایشیمادا در سال ۱۹۲۳ برای مدیریت یکی از شعب خارجی بانک مرکزی ژاپن به برلین فرستاده شد و به دلیل مطالعه روی سیاست پولی بانک مرکزی آلمان و اجرای آن تا ژانویه سال ۱۹۲۶ باید در آلمان می‌ماند.^{۱۱} این دوره با سلطه‌شاخت برای اعمال سیاست هدایت اعتبار هم‌زمان شد. بنابر روایت تاریخی، این دو با یکدیگر ارتباط نزدیکی داشتند و ایشیمادا اهمیت سیاست هدایت اعتبار (به سبک درجه‌هدایت) را از شاخه آموخته بود^{۱۲} (Werner 2006: 133-134).
- با این حال، حتی قبل‌تر از اجرای سیاست درجه‌هدایت پس از جنگ جهانی دوم، ژاپنی‌ها نوعی از سیاست هدایت اعتبار سفت‌وسختی داشته‌اند.
- در سال ۱۹۳۲، بانک مرکزی ژاپن که تحت مالکیت خصوصی بود به یک بانک دولتی به منظور اجرای منافع ملی تبدیل شد. در واقع، این بانک برای تأمین مالی، حمایت، و ارتقای سیستم اعتباری در راستای سیاست‌های دولت شکل گرفت. انتقال قدرت خلق پول به دولت باعث شد که ژاپنی‌ها بتوانند محصولاتشان را زیر قیمت بازاری صادر کنند و دولت این تفاوت قیمتی را به عنوان یارانه صادراتی در حساب تولیدکنندگان افزایش می‌داد. در واقع، در دهه ۱۹۳۰، هر دو کشور آلمان و ژاپن، به جای قرض‌گرفتن از بانک‌های بین‌المللی، اقتصادشان را از طریق اعتبار ملی بدون بهره تأمین مالی کردند (Brown 2013: 203-204). با شروع درگیری نظامی بین چین و ژاپن در سال ۱۹۳۷، قوانین و اقدامات اضطراری مختلفی

به تصویب رسید که یکی از آن قوانین دقیقاً نوعی از تخصیص و کنترل اعتباری را اجازه می‌داد که ساخت پیش‌تر آن را در آلمان به کار گرفته بود.^{۱۳} قانون موسوم به «تنظیم موقت منابع مالی» (Temporary Funds Adjustment Law) در سال ۱۹۳۷ به بانک مرکزی و وزارت دارایی ژاپن اجازه داد تا تقریباً در همه معاملات مالی مداخله کنند. بر این اساس، تأمین مالی از طریق بازار سهام کاهش یافت و تخصیص منابع بانک‌محور شد (که پایه سیستم تأمین مالی بانک‌محور بعد از جنگ جهانی دوم شد). برای ساده‌سازی رژیم هدایت اعتبار، تعداد بانک‌ها از ۱۴۰۰ مورد در اواخر دهه ۱۹۲۰ به تنها ۶۴ بانک در اواخر جنگ جهانی دوم رسید. بانک مرکزی ژاپن به عنوان مرکز کنترل هدایت اعتبار عمل کرد. رئیس بانک مرکزی ژاپن اتحادیه کنترل مالی ملی را که تحت بانک مرکزی ژاپن اقدام می‌کرد و برنامه تخصیص منابع را که توسط هیئت برنامه‌ریزی (planning board) انجام می‌شد هدایت می‌کرد.^{۱۴} به دلیل کنترل‌های اعتباری بانکی، منابع بانکی می‌توانستند به صنایع با اهمیت استراتژیک (صنایع دفاعی در طی دوران جنگ و بخش صادرات بعد از جنگ) تخصیص داده شوند. بر اساس برنامه‌هایی برای نیازهای جامع تولیدات، وام‌گیرندگان به سه دسته تقسیم می‌شدند:

۱. تدارکات مهم و حیاتی جنگ مانند شرکت‌های مواد اولیه و مهمات؛^{۱۵}
۲. وام‌گیرندگان با اولویت متوسط؛
۳. وام‌گیرندگان با اولویت پایین که کالاهای مصرفی داخلی و اقلام لوکس را می‌ساختند.

تخصیص وام‌ها به گروه دو محدود می‌شد و به بخش سه تقریباً غیرممکن بود. این سیستم به سرعت اقتصاد ژاپن را تغییر شکل داد. سیستم یادشده اطمینان می‌داد که تنها تولیدکنندگان اولویت‌دار قدرت خرید جدیدی (وام) دریافت می‌کنند. بنابراین، صنایع و بنگاه‌های با اولویت پایین ضعیف شدند، در حالی که بخش‌ها و بنگاه‌های استراتژیک به سرعت رشد پیدا کردند. تولیدکنندگان اقلام لوکس اگر به تولیدکنندگان جنگی تبدیل نشده بودند (مانند تولیدکننده پیانو، یعنی یاماها، که مجبور شد تا پروانه‌های هواپیما تولید کند)،^{۱۶} به سادگی نمی‌توانستند منابع مالی خود را افزایش دهند. سیستم هدایت اعتبار بسیار کارآمد بود و بنابراین پس از دوران جنگ نیز به طور کامل مورداستفاده قرار گرفت. تقریباً همه ارتباطات موجود بین شرکت‌ها در گروه‌های کسب و کار مختلف، پیمان‌کاران فرعی، و بانک‌های اصلی‌شان از سیستم هدایت اعتبار زمان جنگ نشئت

می‌گرفت. بنابراین، به نظر می‌رسد تمایل به اعتبار مستقیم مهم‌تر از هر چیز دیگری شد (Werner 2006: 134-135).^{۱۷} در واقع، بوروکرات‌های زمان جنگ به خوبی فهمیده بودند که پول چیست، چه طور خلق می‌شود، و چگونه پول می‌تواند برای کنترل هر جنبه‌ای از اقتصاد مورد استفاده قرار گیرد (Werner 2003: 4).

بعد از جنگ جهانی دوم، یکی از اولین اقدامات نیروهای اشغال‌گر آمریکا در سپتامبر سال ۱۹۴۵ بازسازی سیستم بانکی ژاپن بود تا آن را با هنجارهای بانک‌داران بین‌المللی هم‌راه سازد. تأمین مالی بدون مانع دولت از طریق بانک مرکزی ژاپن لغو شد و بنابراین دولت ژاپن دیگر نمی‌توانست از بانک مرکزی برای خلق پول و هدایت مستقیم اعتبار استفاده کند، اما در این موقعیت، دولت ژاپن بهترین کار ممکن را انجام داد و از بانک تحت مالکیت خود، یعنی پست‌بانک، استفاده کرد. استفاده از سیستم پس‌اندازی پست‌بانک ژاپن (JPB) برای سرمایه‌گذاری دولت، بدون مالیات‌گیری از مردم، مشابه با شرکت تأمین مالی بازسازی (Reconstruction Finance Corporation) فرانکلین روزولت در آمریکا بود، اما در نسخه ژاپنی، نهاد تأمین مالی دولت یک بانک (دارای قدرت خلق اعتبار) بود. این امر مجموعه‌ای از منابع مالی را شکل داد که گاهی به آن بودجه ثانویه ژاپن (Japan's second budget) نیز می‌گفتند. این بودجه بعد از جنگ جهانی دوم باعث ایجاد طرح وام‌دهی و سرمایه‌گذاری مالی (Fiscal Investment and Loan Plan/ FLIP) شد که منابع پست‌بانک را برای تأمین مالی دولت‌های محلی، شرکت‌های عمومی وابسته به دولت، و نهادهای وام‌دهی تخصصی دولتی به کار گرفت. وام‌دهی توسط وزارت دارایی هدایت می‌شد و منابع تخصیص داده شده به طرح وام‌دهی و سرمایه‌گذاری مالی هیچ باری را بر دوش مالیات‌دهندگان قرار نمی‌داد و ملزم به تأیید مجلس نیز نبود (Brown 2013: 209).^{۱۸} برنامه وام‌دهی و سرمایه‌گذاری مالی ژاپن حدود یک‌سوم وام‌های خرید تجهیزات جدید را در دهه ۱۹۵۰ به خود اختصاص داد. بیش‌تر اهداف وام‌های اولویت‌دار در ژاپن در اوایل دهه ۱۹۶۰ صنایع مرتبط با مقیاس‌های بزرگ و بازدهی‌های نسبت به مقیاس فزاینده بودند. برخلاف بسیاری از اقتصادهای در حال توسعه که در آن‌ها اعتبارات جهت‌دار اغلب به شرکت‌های عمومی یا نیمه‌عمومی تخصیص می‌یافت، اعتبارات جهت‌دار در ژاپن به‌طور کلی به طرف بخش خصوصی سوق داده می‌شد (گزارش معجزه آسیای شرقی، بانک جهانی ۱۹۹۳: ۳۳۱-۳۳۰).

سیاست درجه‌هدایت شامل جلسات منظم و پیوسته بین بانک مرکزی ژاپن و بانک‌های خصوصی هم‌راه با نظارت و بازخورد می‌شد که طی آن بانک مرکزی ژاپن

به صورت فصلی به بانک‌های خصوصی دستور می‌داد که چه میزان باید وام‌دهی‌شان را افزایش دهند.^{۱۹} این «هدایت» نه تنها میزان رشد کل وام‌دهی بلکه تخصیص آن بین بخش‌های مختلف اقتصادی را نیز تعیین می‌کرد. بانک‌ها باید برای طرح‌های وام‌دهی‌شان مجوز و تأییدیه می‌گرفتند و دپارتمان بانک‌داری بانک مرکزی ژاپن، برای حفظ طرح‌های وام‌دهی مدنظر خود، بانک‌ها را تهدید به اقداماتی مانند کاهش سهمیه رشد وام‌دهی می‌کرد.^{۲۰} (Werner 2006: 126). اگر بانکی از سهم تعیین‌شده بانک مرکزی فراتر یا کمتر می‌رفت، در دوره بعدی سهم کم‌تری نسبت به دیگر رقبا به آن داده می‌شد (مجازات‌های بانک مرکزی در هر دو حالت شبیه هم بود)، اما مجازاتی تقریباً اتفاق نیفتاد (Werner 2005: 279) به نقل از یک مقام سابق بانک مرکزی ژاپن). برنامه دريچه هدايت، به دليل اين که به صورت مستقيم بود، نسبت به نرخ‌های بهره و نرخ تنزِيل رسمي قدرت مندتر بود. به طور معمول، تغيير نرخ تنزِيل رسمي و دريچه هدايت با یک ديگر انجام می شدند. اين عمل بسيار متداول بود (Werner 2005: 280) به نقل از یک مقام سابق بانک مرکزی ژاپن).

بنابراین، ژاپنی‌ها به خوبی فهمیدند که عملیات و اداره جزئیات روزانه اقتصاد بهتر است به دست نامرئی سپرده شود، اما آن‌ها پی بردند که این امکان وجود دارد اقتصادی که ۹۹ درصد آن در چهارچوب سرمایه‌داری است به اقتصاد کنترل‌شده‌ای تبدیل کرد، اگر دولت بتواند یک درصد آن را به درستی کنترل کند و این «یک درصد درست» تخصیص اعتبار به ویژه در ارقام کلان است.^{۲۱}

بنابراین، سیاست هدايت اعتبار را می توان اصلی ترین مکانيسم انگيزشی در اقتصاد ژاپن برشمرد که سیستم بانکی و مخصوصاً بانک‌های خصوصی را به پیش خدمت‌هایی مشتاق در راستای اهداف تعیین‌شده دولت تبدیل کرد که شامل جوایز (مانند اعطای مجوز تأسیس شعب جدید)، مجازات‌ها (مانند قطع کردن سهمیه‌های تنزِيل مجدد، ایجاد شرایط نامساعد برای معاملات با سایر بانک‌ها و کاهش سهمیه‌های برنامه دريچه هدايت)، قواعد (مانند سهمیه‌های وام‌دهی و وام‌دهی به بخش‌های موردنظر دولت مطابق با سیاست صنعتی)، و داوران (بانک مرکزی ژاپن و وزارت دارایی) بود (احمدیان و مقیسه ۱۳۹۷: ۲). یکی از ویژگی‌های اصلی اقتصاد ژاپن تمرکز اقتصادی در تعدادی از بنگاه‌ها موسوم به گروه‌های کسب و کار است. گروه‌های کسب و کار ژاپن قبل از جنگ جهانی دوم به «زایباتسو» (Zaibatsu) معروف بوده‌اند.^{۲۲} در واقع، دولت ژاپن براساس این فرض عمل کرده

است که رقابت بین چند شرکت معدود که هماهنگی موزونتری داشته باشند نسبت به این‌که یک شرکت بزرگ با تعداد زیادی حریف کوچک‌تر رقابت کند ترجیح دارد. زیاباتسوها چیزی شبیه به تراست‌های آمریکایی (مجموعه‌های صنعتی - مالی) در اواخر قرن نوزدهم بودند، که یک شرکت هلدینگ یا تراست در مرکز مجموعه قرار داشت که تولید و بازاریابی را هماهنگ و هدایت می‌کرد. این شرکت‌ها قادر به کنترل بالای اقتصاد بودند^{۲۳} (Ingham 2008 : 130-131).

در سال ۱۹۴۵، ده زیاباتسوی عمده ۳۵/۲ درصد ارزش کل اقتصاد ژاپن را به خود اختصاص می‌داد، چهار زیاباتسوی بزرگ‌تر و معروف‌تر (یعنی میتسویی، میتسویشی، سومیتومو، و یاسودا) به تنهایی ۲۴/۵ درصد فعالیت اقتصادی ژاپن را در کنترل داشتند (اسمیت ۱۳۷۷: ۷۷).

با برچیده شدن زیاباتسوها بعد از جنگ جهانی دوم،^{۲۴} گروه‌های کسب‌وکاری به نام «کیرتسو» (Keiretsu) ایجاد شدند.^{۲۵} در هر یک از شش کیرتسوی افقی (شرکت‌های میتسویی، میتسویشی، سومیتومو، گروه‌های بانک فوجی (گروه فویو)، بانک سانوا، گروه دایی - ایچی کانگیو بانک) یک بانک اصلی هسته گروه کسب‌وکار را تشکیل می‌دهد که بنگاه‌های خود را تأمین مالی می‌کند. هر یک از این شش گروه کیرتسوی افقی در انواع متفاوتی از صنایع مشغول به کارند که به خوبی با شعار گروه میتسویشی، یعنی «از ماکارونی تا نیروی اتم»، مطابقت دارد، اما شرکت‌های کیرتسوی عمودی (مانند توپوتا، سونی، ماتسوشیتا، و هیتاچی) متشکل از یک تولیدکننده و تأمین‌کنندگان وابسته‌اند و وابستگی به بانک خاصی ندارند (گرچه روابط مستحکمی با بانک‌های کیرتسوی افقی نیز دارند).

سه گروه کیرتسوی افقی، یعنی گروه‌های بانک فوجی (گروه فویو)، متشکل از ۲۹ شرکت عضو، بانک سانوا متشکل از ۳۵ شرکت عضو، و گروه دایی - ایچی کانگیو بانک (DKB) با بیش از ۳۰ شرکت عضو هستند. هسته مرکزی هر یک از این سه گروه نیز متشکل از یک بانک و یک شرکت بازرگانی است که آن‌ها نیز تقریباً همان نظم و آرایش صنعتی سه گروه قبلی را دارند، اما رابطه نسبتاً کمی بین آن‌ها برقرار است. ژاپنی‌ها ساختارهای نهادی به وجود آوردند که در آن‌ها ازسویی شرکت‌ها برای بردن جوایز با ارزش اقتصادی (همانند دستیابی به اعتبارات) رقابت می‌کردند و ازسوی دیگر به همکاری فعالانه می‌پرداختند (احمدیان و مقیسه ۱۳۹۷: ۲۹).

۵. سیاست دریاچه هدایت و نقش چپول‌ها در کره جنوبی

سیستم دریاچه هدایت ژاپن هنگامی در کره جنوبی و تایوان مرسوم و معروف شد که بخشی از کشور ژاپن (تا سال ۱۹۴۵) بودند، اما این سیستم بعد از دوران جنگ نیز تقریباً بدون تغییر در کره جنوبی باقی ماند (Werner 2015: 124).

حرکت جهش‌وار رشد اقتصادی در کره با الگوگیری از سبک ژاپن آغاز شد. بنیان‌گذار تحولات توسعه‌ای کره ژنرال پارک چونگ هی بود. ژنرال پارک، پس از کودتای سال ۱۹۶۱، برای کسب مشروعیت حکومت خود متعهد به ایجاد رشد اقتصادی در کشور شد (گزارش معجزه آسیای شرقی، بانک جهانی ۱۹۹۳: ۲۰۱). روش وی در سامان‌دهی اقتصاد روشی کاملاً غیربوروکراتیک مبتنی بر تصمیمات چکشی، ساده، و سراسر بود. وی که در ژاپن تحصیل کرده بود و از عوامل موفقیت اقتصادی ژاپن اطلاع داشت برنامه توسعه‌ای با محوریت دولت در جهت‌گیری‌های اساسی اقتصاد به‌سبک ژاپن طراحی کرد که بخش اصلی آن کنترل‌های متمرکز بر شیوه خلق و هدایت اعتبار توسط بانک‌ها بود. او در شکل‌دهی به سازمان‌های متولی و راه‌بر توسعه نیز به‌طور قابل‌توجهی از سازمان‌های ژاپنی (مانند وزارت مالیه، وزارت تجارت و صنعت، و بانک توسعه ژاپن) تقلید کرد (Brown 2013: 309-310). پس از به‌قدرت‌رسیدن ژنرال پارک، جهت کلی نظام اقتصادی کره در حمایت از بنگاه‌های بزرگ و رشد اقتصادی صادرات‌محور، با توجه به اندازه کوچک بازار داخلی، تعیین شد. ژنرال پارک، با الگوگیری از ژاپن، یک نهاد فراوزارت‌خانه‌ای با هدف برنامه‌ریزی و بودجه‌بندی متمرکز ایجاد و مسئول تدوین سیاست صنعتی کرد. بانک‌ها را ملی کرد و، از طریق سلطه بر نظام بانکی و هدایت اعتبارات ارزان‌قیمت، بنگاه‌های بزرگ را به‌صورت دستوری به‌سمت صنایع ترجیحی سوق داد (احمدیان ۱۳۹۶: ۱). مهم‌ترین ابزار اجرای اهداف دولت «وام‌های سیاست‌گذاری‌شده» بود (کیم ۱۹۹۰؛ بانک جهانی ۱۹۹۳-۱۹۸۷؛ بالاسا ۱۹۹۰؛ چوی و کوواک ۱۹۹۰؛ چو ۱۹۹۳؛ چانگ ۱۹۹۱؛ پارک ۱۹۹۰)، که ۵۸ درصد از کل وام‌های بانکی بین ۱۹۶۲ و ۱۹۸۷ به‌حساب می‌آید. دولت، نسبت «وام‌های سیاست‌گذاری‌شده» به «کل وام‌ها» را طی دوره ۱۹۶۳-۱۹۸۵ به‌استثنای سال‌های ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۲ و ۱۹۷۴ کاملاً بالای شصت درصد نگه داشت (لی و سایرین ۱۹۸۷). همانند بسیاری از سایر کشورهای در حال توسعه، تخصیص اعتبار در کره تحت کنترل سفت‌وسخت دولت بود. سهم زیادی از منابع مالی به‌سمت بخش‌های مطلوب نظر دولت هدایت می‌شد. در سال ۱۹۷۶، وام‌های سوبسیدشده شصت درصد

وام‌های بانکی را تشکیل می‌دادند که این سهم در سال ۱۹۹۶ به چهار درصد کاهش یافت (طلایی ۱۳۷۹: ۴۲). بزرگ‌ترین دغدغه سیاست‌گذاران کره‌ای در پروبال‌دادن به بخش‌های بهره‌ور بزرگ‌بودن مقیاس آن صنایع بود. مجتمع شرکت‌های بسیار بزرگ کره، معروف به «چبول»،^{۲۶} متشکل از رشته‌های کاملاً متنوع فعالیت و نوعاً با مالکیت و مدیریت خانوادگی است. چبول‌ها شبیه تراست‌های آمریکایی قرن بیستم و زایاتسوه‌های ژاپنی هستند (نورث ۱۳۹۵: ۴۵۴). فعالیت «چبول‌ها» در تمامی زمینه‌های صنعتی است. آن‌ها در طیف وسیعی از صنایع الکترونیک، کشتی‌سازی، ساختمان‌سازی تا شرکت‌های انتشاراتی، بیس‌بال، و تیم‌های بسکتبال و فوتبال و هتل‌داری فعال‌اند. پنج واحد از شرکت‌های بزرگ اول کره در سال ۱۹۹۵ به‌طور متوسط، هریک، دارای چهل شرکت بوده‌اند که این شرکت‌ها در سی زمینه مختلف صنعتی رقابت کرده‌اند. بزرگ‌ترین گروه شرکت‌ها تقریباً در بزرگ‌ترین صنایع مشغول کارند (پتروشیمی، کشتی‌سازی، اتومبیل، و صنایع الکترونیک) و در مقایسه با شرکت‌های رقیب خارجی خود در زمینه‌هایی بسیار متنوع‌تر کار می‌کنند (طلایی ۱۳۷۹: ۴۳). تقریباً از صد شرکت صنعتی بزرگ کره، هفتاد شرکت به این مجتمع‌های بزرگ شرکت‌ها تعلق دارد. در سال ۱۹۹۵، سی مجتمع بزرگ کره شانزده درصد تولید ناخالص داخلی این کشور را تولید کرده‌اند و سهم آن‌ها در تولید ناخالص داخلی بخش صنعت ۴۱ درصد بوده است (این سهم در یک دهه قبل، یعنی در سال ۱۹۸۵، بیست درصد بود). این شرکت‌ها پنج درصد اشتغال کره را به خود اختصاص می‌دهند، ولی پنجاه درصد صادرات ۱۳۰ میلیارد دلاری سال ۱۹۹۵ کره و چهارده درصد کل وام‌های بانکی را به خود اختصاص داده‌اند. از میان مجتمع‌های بزرگ صنعتی مورد بحث، چهار گروه اول یعنی هیوندایی، سامسونگ، ال. جی.، و دوو کاملاً برجسته‌اند. این چهار شرکت بزرگ به‌تنهایی در سال ۱۹۹۵ نه درصد تولید ناخالص داخلی کره را تولید کردند. کلیدی‌ترین بخش‌های صادراتی در سلطه آن‌هاست و در بخش‌های مهمی نظیر صنایع الکترونیک، کشتی‌سازی، حافظه‌های کامپیوتری، تولید اتومبیل، و صنایع پتروشیمی از رقبای بین‌المللی مهم شرکت‌های خارجی محسوب می‌شوند و در لیست پانصد شرکت بزرگ جهان مجله فورچون از جایگاه مهمی برخوردارند.^{۲۷} در سال ۱۹۹۵، سه شرکت اول فعال در زمینه نیمه‌هادی‌ها، یعنی سامسونگ، هیوندایی، و شرکت ال. جی. هفتاد درصد سود خالص سی شرکت اول کره جنوبی را به‌خود اختصاص دادند (همان: ۳۹-۴۲).

۶. از برنامه اعتباری تا درجه هدایت در چین

با شروع اصلاحات اقتصادی از سال ۱۹۷۸ تا سال ۲۰۱۵، تولید ناخالص داخلی حقیقی چین با نرخ میانگین سالانه حدود ۹/۷ درصد رشد پیدا کرد، به طوری که طی ۳۸ سال اخیر، اقتصاد چین به قیمت ثابت دلاری حدوداً سی برابر شده است. هم‌چنین، بانک جهانی تخمین می‌زند که از سال ۱۹۸۱ تا سال ۲۰۱۰، ۶۷۹ میلیون نفر در چین از فقر شدید نجات پیدا کردند. اکنون، چین به بزرگ‌ترین اقتصاد (براساس برابری قدرت خرید)، بزرگ‌ترین تولیدکننده، بزرگ‌ترین تجارت‌کننده کالا، و بزرگ‌ترین نگه‌دارنده ذخایر ارز خارجی در جهان تبدیل شده است (Morrison 2015: 1).

پس از بازدید دن شیائوپینگ از ژاپن، هدایت اعتبار در چین به‌عنوان بخشی از اصلاحات اقتصادی او در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی ایجاد شد (Werner 2015: 124).

برنامه اعتباری (credit plan) به‌عنوان مهم‌ترین تصمیم سیاست پولی از زمان شروع اصلاحات اقتصادی تا سال ۱۹۹۸، هر ساله توسط سه نهاد اصلی وزارت مالیه، شورای برنامه‌ریزی دولت، و بانک مرکزی اجرا می‌شد. برنامه اعتباری شامل تصمیمات تخصیص اعتبار مبتنی بر اهداف سیاستی (بلندمدت) یا دستورالعمل‌هایی برای اهداف اصلی اقتصادی مانند رشد سالیانه تولید، سرمایه‌گذاری، تورم (که اهداف یادشده عمدتاً توسط کمیسیون برنامه‌ریزی دولت (state planning commission) پیش‌نهاد و توسط شورای دولتی تصویب می‌شد) بود که کل نیازهای سرمایه‌گذاری مبتنی بر بخش‌های اقتصادی و منطقه‌ای را در بر می‌گرفت. توافق بر سر نیازهای سرمایه‌گذاری از طریق یک فرایند مذاکرات پایین‌به‌بالا و رفت‌وبرگشتی صورت می‌گرفت که خروجی آن طرح‌های سرمایه‌گذاری بود. روند تهیه برنامه اعتباری بدین صورت بود که شعب استانی بانک‌های تخصصی پیش‌نویس برنامه‌های اعتباری سالیانه خود را (با کمک و هدایت قابل توجه دولت‌های محلی) که شامل مجموع طرح‌های شهری و شهرستانی بود آماده می‌کردند و به تصویب دفاتر مرکزی‌شان می‌رسانند و دفاتر مرکزی بانک‌های تخصصی پیش‌نویس طرح‌های اعتباری را به دفاتر مرکزی بانک مرکزی ارسال می‌کردند. سپس، شعب استانی بانک مرکزی طرح‌های اعتباری منطقه‌ای را منسجم و تقویت می‌کردند و به دفاتر مرکزی‌شان می‌فرستادند. بانک مرکزی طرح‌ها را، از طریق روند مذاکراتی بین کمیسیون‌های دولت مرکزی و وزارت‌خانه‌ها، مورد داوری و بررسی قرار می‌داد. در این فرایند، به بانک مرکزی اختیارات صلاح‌دید

بسیاری اعطا شده بود. پس از بازبینی طرح اعتباری توسط کمیسیون برنامه‌ریزی دولت، کمیسیون تجاری و اقتصادی دولت (state economic and trade commission) و وزارت مالیه، طرح اعتباری نهایی توسط شورای دولتی تأیید می‌شد. در مرحله نهایی، تهیه برنامه اعتباری به چهار دسته زیربخش‌های صنعتی و پروژه‌های اصلی (که الزام قانونی دارند)، تخصیص‌های اعتباری برحسب نوع اعتبار (سرمایه در گردش، تعمیر و نوسازی، و ایجاد سرمایه ثابت)، سقف اعتبار فصلی و سالانه برای هر یک از بانک‌های تخصصی و نهادهای مالی غیربانکی و تخصیص‌های منطقه‌ای (استان، شهرستان، و شهرهای مهم) تقسیم‌بندی می‌شد. در ابتدای برنامه اعتباری، نقش بانک مرکزی صرفاً به تخصیص اعتبار به استان‌های با کسری بودجه و نظارت بر اجرای سقف اعتباری محدود می‌شد، اما در ادامه نقش بانک مرکزی به‌طور چشم‌گیری افزایش پیدا کرد و از طرفی نقش کمیسیون برنامه‌ریزی دولت از تخصیص اعتبارات به‌صورت جزئی (ردیف بودجه‌ای) بر برخی از کالاهای استراتژیک، بخش‌ها، و پروژه‌های بزرگ متمرکز شد. به دلیل این‌که کمیسیون برنامه‌ریزی دولت نقش رهبری و هدایت را در پروژه‌های انتخابی داشت، عمدتاً سهمیه‌های وام‌دهی بلندمدت را تعیین می‌کرد، در حالی‌که کمیسیون تجاری و اقتصادی دولت در خصوص سهمیه‌های وام‌دهی میان‌مدت برای پیشرفت فناوری حرف آخر را می‌زد. تحت برنامه اعتباری، در اوایل دهه ۱۹۹۰ حدود یک‌سوم از وام‌دهی بزرگ‌ترین بانک تخصصی یعنی بانک صنعت و تجارت چین به بخش‌های کلیدی اقتصاد تخصیص داده شد. یک‌سوم دیگر به دارایی‌های ثابت و ده درصد دیگر برای پروژه‌های خاص دولت‌های محلی وام‌دهی شد. تنها کم‌تر از بیست درصد وام‌دهی بانک به‌صورت مستقل و اختیاری تصمیم‌گیری شد. معمولاً ۸۰-۸۵ درصد از وام‌دهی بانکی به‌صورت سرمایه در گردش (بین ۶۰-۶۵ درصد صنعتی و بیست درصد به بنگاه‌های تجاری) بود و ۱۵-۲۰ درصد باقی‌مانده به نوسازی ماشین‌آلات تخصیص داده شد^{۲۸} (Montes-Negre 1995: 29-31).

چهار بانک دولتی (SOCB)، که به Big Four نیز معروف‌اند، از سال ۱۹۷۹ برای اجرای سیاست‌های اقتصادی دولت تأسیس شدند. همه بانک‌های کاملاً دولتی سابق، همان‌طور که از نامشان مشخص است، ابتدا در بخش‌های تخصصی برای اعمال سیاست‌های اقتصادی دولت فعال بوده‌اند: بانک ساخت‌وساز چین (CCB) در طرح‌های ساخت‌وساز، بانک چین (BOC) در تجارت بین‌الملل، بانک تجارت و صنعت چین (ICBC) در وام‌دهی تجاری و صنعتی، و بانک کشاورزی چین (ABC) در وام‌دهی برای بخش کشاورزی.

در راستای اصلاحات بنگاه‌های دولتی، دولت چین به منظور ایجاد صرفه‌های ناشی از مقیاس و افزایش تخصص‌گرایی بنگاه‌های دولتی را برای تبدیل به گروه‌های تجاری (business groups) تشویق کرد. دولت هم‌چنین عقیده داشت که از طریق گروه‌های تجاری می‌تواند سیاست‌های صنعتی را کارا تر اجرا کند. در واقع، باتوجه به آموختن از تجربه کره جنوبی و ژاپن دولت چین باور داشت در اقتصادی که توسط تعدادی از گروه‌های تجاری بزرگ رهبری می‌شود به کارگیری سیاست‌های صنعتی کم‌هزینه‌تر و کارا تر است. مفهوم گروه‌های تجاری اولین بار در سال ۱۹۸۶ در اسناد رسمی شورای دولتی ارائه شد و بر این اساس دولت بنگاه‌های دولتی را تشویق کرد تا گروه‌های تجاری را شکل دهند^{۲۹} (Colpan 2010: 218). در واقع، سیاست‌مداران چین بعد از دهه ۱۹۷۰ به واسطه تجربه سیاست صنعتی کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری در اروپا و آمریکا طی مرحله پیشرفت (catch-up) اقتصادی‌شان عمیقاً تحت تأثیر قرار گرفتند. در سال ۱۹۹۸، وو بانگو، معاون رئیس شورای دولتی چین، بیان کرد: «درحقیقت، رویارویی‌های اقتصادی در سطح بین‌الملل نشان می‌دهد که اگر کشوری چندین شرکت یا گروه‌های بزرگ داشته باشد، از حفظ سهم و موقعیت بازاری خاصی در ترتیبات اقتصاد بین‌الملل مطمئن خواهد شد» (Nolan 2001: 17).

همانند همه اصلاحات چین، افزایش حمایت از بنگاه‌های بزرگ از یک فرایند آزمایشی ترکیب دستورات مرکزی با ابتکار عمل از پایین) شروع شد. شورای دولتی در دهه ۱۹۹۰ یک «تیم ملی» از ۱۲۰ گروه متشکل از شرکت‌های بزرگ (large enterprise groups) را انتخاب کرد.^{۳۰} این شرکت‌ها عمدتاً در بخش‌های مهم استراتژیک از جمله تولید برق، ذغال‌سنگ، اتومبیل، الکترونیک، آهن و فولاد، ماشین‌آلات، مواد شیمیایی، مصالح راه‌وساختمان، حمل‌ونقل، هوافضا، و داروسازی بودند (Nolan 2001: 18). ۱۲۰ گروه شرکت‌های آزمایشی انتخاب‌شده توسط شورای دولتی به‌عنوان رهبرانی در صنایعشان بودند.^{۳۱} «تیم ملی» حمایت‌های مالی دولتی گسترده‌ای دریافت کردند. چهار بانک بزرگ دولتی چین یعنی بانک صنعت و تجارت، بانک کشاورزی، بانک چین، و بانک ساخت‌وساز، همگی، حمایت‌های ویژه‌ای برای پیدایش گروه‌های متشکل از شرکت‌های بزرگ ارائه دادند. در واقع، بانک‌های دولتی برای اجرای سیاست‌های صنعتی چین منابع را به بخش‌های کلیدی دولتی متمرکز می‌کردند. در این خصوص، معاون رئیس بانک تجارت و صنعت چین می‌گوید: «حمایت شرکت‌های بزرگ دولتی نه تنها وظیفه ما بلکه استراتژی کلیدی برای گسترشمان است». بانک ساخت‌وساز چین نیز مدعی است که «به دلیل تمرکز بر شرکت‌های بزرگ و رهاکردن بنگاه‌های کوچک با

عملکرد ضعیف به بازدهی خوبی دست یافته است». هم‌چنین، بانک ساخت‌وساز چین می‌گوید شرکت‌های بزرگ ۹۵ درصد وام‌ها را به‌موقع بازپرداخت کرده‌اند و وام‌های مشکل‌دار برای شرکت‌های بزرگ نیز کم‌تر از یک درصد کل وام‌ها هستند. بانک ساخت‌وساز چین پانصد شعبه حرفه‌ای برای ارائه مشاوره به شرکت‌های بزرگ و نیز دسترسی راحت‌تر به بازار سرمایه برای گروه‌های شرکت‌های بزرگ دارد. بانک چین نیز در ارائه وام‌ها به صنایع با مقیاس بزرگ فعال بوده است؛ به‌طور مثال، در سال ۱۹۹۷ بانک چین به شرکت کونکا (بنگاه پیش‌رو در صنعت الکترونیک) یکی از بزرگ‌ترین وام‌ها برای یک شرکت تولیدی را تا آن زمان اعطا کرده است (مجموعاً نیم میلیارد دلار). بانک صادرات و واردات چین نیز ضمانت‌نامه‌های اعتباری صادراتی به بنگاه‌های بزرگ در بخش‌هایی مانند الکترونیک، کشتی‌سازی، و ماشین‌آلات پیشرفته ارائه کرده است. تنها در سال ۱۹۹۶، این بانک ۴.۳ میلیارد دلار برای صادرات ماشین‌آلات و صنایع الکترونیکی تأمین مالی کرده است (Nolan 2001: 19).

آمارهای رسمی چین نشان می‌دهد که در سال ۲۰۱۴ حدود ۴۳ درصد از ارزش افزوده صنعت، ۴۷ درصد از سرمایه ثابت بنگاه‌های صنعتی، ۵۷ درصد ارزش صادرات بنگاه‌های صنعتی را بنگاه‌های بزرگ در چین تشکیل می‌دادند.

۷. نتیجه‌گیری

تجربه شش برنامه توسعه در سی سال اخیر ایران حاکی از دورشدن تدریجی از الگوی هدایت بخشی از اعتبارات بانکی به بنگاه‌های رقابت‌پذیر و بهره‌ور و نزدیک‌شدن به مدل آزادسازی بازارهای مالی با کم‌ترین مداخله دولت در هدایت تسهیلات است. حال آن‌که بهترین تجارب توسعه شرق آسیا و حتی تجربه دهه ۱۳۴۰ ایران مؤید لزوم برقراری پیوند میان سیاست اعتباری و سیاست صنعتی است؛ حمایتی که، برخلاف تجربیات اخیر، به‌صورت حمایت خرد و کور برای هزاران بنگاه فاقد مقیاس رقابت‌پذیر نباشد.

پرسش این است که اگر نخواهیم شبکه بانکی را به‌شکل کاملاً دولتی اداره کنیم، چگونه می‌توانیم از تحقق هدف حمایت از تولید مطمئن باشیم؟

تجربیات موفق یادشده در مقاله از الگوی هدایت اعتبار به‌سمت بنگاه‌های تولیدی کارآفرین، بزرگ‌مقیاس، و متعهد به افزایش مستمر صادرات پشتیبانی می‌کند. این هدایت اعتبار مستلزم تعیین سیاست صنعتی آتی کشور و هم‌گرا ساختن سیاست اعتباری با هدف

بخش واقعی توسط یک دولت توسعه‌گرا، مستقل از نفوذها، و سالم است که بتواند هم‌زمان دو نقش هماهنگ‌ساز (coordinator) را در بخش مالی و واقعی ایفا کند:

۱. با هدف کاهش هزینه مبادله بانک‌ها و دولت برای نظارت و همچنین انگیزه‌مند شدن بانک‌ها در حمایت از تولید به متشکل ساختن واحدهای تولیدی رقابت‌پذیر که صرفه مقیاس لازم را دارند مبادرت ورزد. روشن است که در این مدل باید در هر رشته فعالیت تعداد معدودی تولیدکننده بزرگ وجود داشته باشد و باقی در زنجیره ارزش این بنگاه‌ها فعال شوند. این سیاست اگر با متعهد ساختن آن شرکت‌ها به افزایش مستمر بهره‌وری (از طریق شاخص افزایش سهم بازار صادراتی) همراه شود، نوعی اعطای رانت مولد و مثبت محسوب خواهد شد؛

۲. ضمن اجازه به خصوصی شدن شبکه بانکی، باید اعطای امتیاز انحصاری خلق پول به بانک‌ها با الزام آن‌ها به تأمین منافع ملی و حمایت از تولید باشد، به نحوی که هدایت بخشی از اعتبار به سمت واحدهای تولیدی رقابت‌پذیر به عنوان یک دستورکار شبکه بانکی تعیین شود. این اعتبار نسبت مستقیمی با عملکرد بنگاه‌ها در بخش صادراتی و خوش‌حسابی آن‌ها در بازپرداخت تسهیلات و تعهدات مالیاتی و غیره دارد.

از الزامات این رویکرد باور به لزوم ایفای نقش فعال دولت البته با روش‌های سازگار با بازار (market friendly)، پاک‌ساختن بروکراسی دولت از فساد، و قبضه‌شدن (captured) توسط گروه‌های ذی‌نفع، تصریح به سیاست صنعتی کشور در میان‌مدت، و منحصراً ساختن امتیازها و معافیت‌های قانونی به بخش‌های مورد حمایت در سیاست صنعتی است.

پی‌نوشت‌ها

۱. عملیات ری‌فایننس با هدف‌گذاری بلندمدت (TLTROs) یکی از ابزارهای سیاست پولی غیرمعمول بانک مرکزی اروپاست که در سال ۲۰۱۴ ایجاد و دومین برنامه آن در سال ۲۰۱۶ آغاز شد. از طریق این ابزار، وام‌های بلندمدت به بانک‌ها اعطا می‌شود تا آن‌ها را به افزایش وام‌دهی به کسب‌وکارها و مصرف‌کنندگان در ناحیه یورو ترغیب کند.
۲. کشورهای مالزی و هند نیز از این ابزار در دوره‌ای استفاده کردند (Werner 2015: 124).
۳. در می سال ۱۹۲۲ نیروهای متفقین بر اعطای کنترل خصوصی مطلق بر بانک مرکزی آلمان (Reichsbank) پافشاری کردند.
۴. گرچه حتی آلمانی‌ها برای تدارکات جنگ جهانی اول از سیستم هدایت اعتبار برخوردار بودند.

۵. ساخت به جریان اقتصادی موسوم به *real bills doctrine* یا *banking-school view* علاقه‌مند بود. آن‌ها استدلال می‌کردند که گسترش اعتبار برای تولید محصولات جدید با ارزش افزوده بالاتر نمی‌تواند تورم‌زا باشد (Werner 2006: 130).

۶. برای این‌که این فشارها اثرگذاری بیش‌تری داشته باشد ساخت بانک‌ها را، در صورت سرپیچی از سیاست‌های کمی و کیفی بانک مرکزی، تهدید به قطع کردن از منابع بانک مرکزی می‌کرد؛ به‌طور مثال، در یک یادداشت داخلی رایش بانک در سال ۱۹۲۴ قاطعانه بیان می‌کند که بانک مرکزی ابزارهای قابل‌توجهی برای اعمال فشار در اختیار دارد که در به‌کارگیری آن‌ها تأخیر و تردید نمی‌کند (Werner 2002: 11).

۷. ساخت به‌دنبال حذف ظرفیت مازاد، کاهش هزینه‌های صنعت از طریق گسترش تولید انبوه، افزایش تمرکز صنعت، و ادغام شرکت‌ها بود. او متقاعد شده بود که اقتصاد آلمان به‌طور بنیادی باید از طریق بسته‌شدن و ادغام شرکت‌ها سازمان‌دهی مجدد شود (Werner 2002: 10).

۸. با این‌حال، مداخله دولت شکل مدیریت خرد، مانند اقتصاد دستوری، را به خود نمی‌گرفت و هدایت اعتبار و طراحی نهادی ایجاد انگیزه‌ها در داخل یک محیط بازارمحور بود.

۹. حدود هفتاد درصد از سهم بازاری بانک‌ها در آلمان در اختیار بانک‌های تعاونی محلی و بانک‌های پس‌اندازی محلی دولتی است.

10. Robert E Litan, William Baumol, Carl J. Schramm

۱۱. در واقع، اقتصاددانان ژاپنی و بوروکرات‌های دولتی روی داده‌ها و اتفاقاتی را که در آلمان می‌گذشت، از جمله سیاست هدایت اعتبار بانک مرکزی آلمان، از نزدیک نظاره می‌کردند. مقامات ژاپنی به‌طور منظم به برلین اعزام می‌شدند و سفارت‌خانه ژاپن (محلی که آن‌ها در آلمان مستقر می‌شدند) از بانک مرکزی آلمان نیز چندان دور نبود. ژاپنی‌ها سریعاً به پتانسیل ایجادشده توسط سیاست هدایت اعتبار پی بردند (Werner 2006: 133).

۱۲. ایشیمادا در خاطراتش نقل می‌کند که بیش‌ترین تأثیر در آلمان را از ساخت گرفته و چندین مرتبه او را در دفتر کارش ملاقات کرده که هر بار نیز با آغوش باز ساخت مواجه شده است. روابط بین این دو صمیمانه‌تر می‌شود، به‌طوری‌که اندکی بعد از جنگ جهانی دوم، وقتی که ایشیمادا رئیس بانک مرکزی ژاپن شد، ساخت به ملاقات وی در ژاپن رفت (Werner 2006: 134).

۱۳. ساخت از جولای تا نوامبر ۱۹۵۱ مشاور دولتی اندونزی بود و به هند و تایلند نیز سفر کرده بود. سپس، وی برای مشاوره‌دادن به ایران و مصر دعوت شد. پیش‌ازین، نخست‌وزیر ایران، محمد مصدق، از محمدرضا پهلوی درخواست قدرت دیکتاتوری کامل برای اجرای هر برنامه ساخت را کرده بود (Werner 2006: 140).

۱۴. مبنای این برنامه و طرح از بالا به پایین بود. اول این‌که تولید لازم و مطلوب از بالا تصمیم گرفته می‌شد، سپس سلسله‌مراتبی از تولیدکنندگان، پیمان‌کاران فرعی، و واردکنندگان مواد اولیه تعیین می‌شدند. بانک‌ها سپس ملزم بودند تا اطمینان حاصل کنند که همه بنگاه‌های مربوط توان مالی موردنیاز برای تهیه مواد اولیه فرایند تولیدشان را دارند. درنهایت، بانک مرکزی تضمین می‌کرد که بانک‌ها منابع کافی و اعتبار مستقیم را به طرز مناسبی خواهند داشت. اساس و پایه هدایت اعتبار آمارهای دقیق و جزئی بودند که بانک‌ها ملزم به ارائه آن‌ها بودند.
۱۵. تولیدکنندگان در گروه یک به بانکی اصلی متصل می‌شدند که وظیفه بانک یادشده این بود که مطمئن شود وام کافی به بنگاه برای حصول اهداف تولیدی‌اش پرداخت شده است.
۱۶. میراث جنگ شرکت یاماها را قادر ساخت تا پس از جنگ فعالیت خود را با تولید موتورسیکلت متنوع کند.
۱۷. تقریباً می‌توان گفت همان سیستم قبل از جنگ جهانی دوم در ژاپن پس از جنگ نیز ادامه پیدا کرد.
۱۸. گرچه بسیاری از کشورها طرح‌های وام‌دهی تحت حمایت دولتی دارند، برنامه ژاپن از نظر اندازه قابل توجه بود. تا سال ۲۰۰۱، طرح وام‌دهی و سرمایه‌گذاری مالی بیش از چهارصد تریلیون ین (۸۲ درصد تولید ناخالص داخلی ژاپن) بود. تقریباً نیمی از مخارج دولت با قرض‌گیری از حساب‌های پس‌اندازی خود مردم ژاپن تأمین مالی شد (Brown 2013: 210).
۱۹. بانک‌های خصوصی از روند تصمیم‌گیری مربوط به درجه هدایت حذف شدند. هیچ مذاکره‌ای انجام نمی‌شد و صرفاً یک دستور از سمت بانک مرکزی بود (Werner 2005: 278) به‌نقل از یک کارمند بانک خصوصی).
۲۰. اگر این برنامه‌های وام‌دهی جدید فراتر از میزان وام‌دهی با ذخایر قانونی موجود بود، بانک مرکزی این ذخایر را به بانک‌ها وام‌دهی می‌کرد (Werner 2005: 270).
۲۱. در روزهای ابتدایی، به دلیل عدم تجربه و توسعه کافی بانک‌ها، دولت باید بیش‌تر درگیر جزئیات تصمیم‌گیری برای تأمین مالی صنایع می‌شد. بنابراین، وزارت صنعت و تجارت بین‌الملل ژاپن نقش بسیار وسیع‌تری را بازی کرد که عملاً وظایف سیاست صنعتی، انتخاب برندگان، و... را برعهده گرفت (Locke 2004: 7).
۲۲. زایباتسو به مجموعه‌ای از بنگاه‌های به‌لحاظ قانونی مستقل اطلاق می‌شود که به‌طور کامل یا بخشی در مالکیت یک شرکت هلدینگ یا شرکت مادر هستند. خانواده یا مؤسسان گاه به‌طور انحصاری مالک هلدینگ یا شرکت مادرند و کنترل مؤثری بر بنگاه‌های گروه دارند (Miyajima and Kawamoto 2010: 98).
۲۳. مانند جی‌پی مورگان در فولاد، راکفلر در نفت، و دوپونت در مواد شیمیایی.

۲۴. یکی از دلایل برجسته شدن زایباتسوها این بود که از سوی آمریکا آن‌ها متهم بودند که به‌عنوان حامی اصلی نظامی‌گری و توسعه‌طلبی ملی‌گرایانه در دو دهه ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰، در بهره‌کشی از مناطقی که ژاپن فتح کرده بود، مشارکت مستقیمی داشته است (اسمیث ۱۳۷۷: ۷۷).
۲۵. واژه کیرتسو به خوشه‌هایی از بنگاه‌ها با مدیریت مستقل اطلاق می‌شود که فعالیت‌هایشان با سازوکارهای حکمرانی شرکتی نظیر شوراهای ریاستی، مالکیت متقابل، و مبادلات پرسنلی درهم تنیده شده است (ساساکی ۱۳۷۴: ۲۷).
۲۶. اصطلاح کره‌ای Chaebol دقیقاً ترجمه عبارت Zaibatso در ژاپن است.
۲۷. مثلاً صنایع سنگین هیوندایی، کشتی‌سازی دوو، و ماشین‌سازی سنگین و صنایع سنگین سامسونگ، در میان ده شرکت جهانی کشتی‌سازی، سه شرکت اول محسوب می‌شوند و شرکت میتسوبیسی در مقام چهارم قرار دارد. صنایع الکترونیک سامسونگ بزرگ‌ترین سازنده چیپ‌های حافظه در جهان است.
۲۸. هم‌چنین، حجم عظیمی از وام‌دهی بانک ساخت‌وساز چین برای سرمایه‌گذاری در دارایی‌های ثابت و بانک کشاورزی چین برای خرید محصولات کشاورزی و سرمایه‌گذاری در بخش روستایی صرف شد.
۲۹. یکی از مهم‌ترین مشخصات گروه‌های تجاری بزرگ در چین که آن‌ها را از همتایان‌شان در کشورهای کره جنوبی و ژاپن متمایز می‌کند این است که اکثر گروه‌های تجاری نهادهای چندصنعتی متعلق به دولت هستند و تحت مالکیت خانواده‌های خاص (مانند کره جنوبی و ژاپن) نیستند.
۳۰. شورای دولتی اولین دسته ۵۷ گروه تجاری بزرگ را به‌عنوان گروه ملی آزمایشی در سال ۱۹۹۱ انتخاب کرده بود که در سال ۱۹۹۷ آن را به ۱۲۰ گروه افزایش داد.
۳۱. دو دلیل برای این مسئله وجود دارد که چرا دولت گروه‌های ملی آزمایشی انتخاب کرد: ۱. برای این‌که گروه‌ها در بخش‌های خاصی بازیگران بین‌المللی شوند؛ و ۲. بهبود عملکرد بنگاه‌های دولتی که عملکرد ضعیفی داشتند با ترکیب آن‌ها با گروه‌های تجاری که توسط بنگاه‌های دولتی با عملکرد خوب رهبری می‌شدند.

کتاب‌نامه

- احمدیان، مریم (۱۳۹۶)، «الگوی راه‌بردی حمایت از تولید ۶. نقش دولت کره جنوبی در تولد و رشد برندهای موفق جهانی»، گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- احمدیان، مریم و محسن مقبسه (۱۳۹۷)، «الگوی راه‌بردی حمایت از تولید ۹. درس‌هایی از تجربه ژاپن»، گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

نقد برنامه‌های توسعه ایران از منظر ارتباط بخش مالی و واقعی ۱۳۷

اسمیت، دنیس (۱۳۷۷)، *تاریخ اقتصادی ژاپن ۱۹۴۵-۱۹۹۵*، ترجمه محمدحسین وقار، تهران: اطلاعات. اینگهام، جفری (۱۳۹۷)، *سرمایه‌داری*، ترجمه سیداحسان خاندوزی و علیرضا اشرفی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، در دست چاپ.

بامول، ویلیام جی.، رابرت ای لیتان، و کارل جی. شرام (۱۳۸۹)، *سرمایه‌داری خوب، سرمایه‌داری بد، و اقتصاد رشد و کارآفرینی*، ترجمه علی حبیبی و مجتبی خالصی، تهران: وزارت امور خارجه.

بانک جهانی (۱۳۷۹)، *معجزه آسیای شرقی*، ترجمه محمدتقی بانکی، تهران: صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران (سروش).

رجب‌پور، حسین (۱۳۹۵)، «ارزیابی جایگاه استراتژی توسعه صنعتی در برنامه‌های توسعه کشور»، گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

ساساکی، نائوتو (۱۳۷۴)، *ساختار مدیریت صنعتی ژاپن*، ترجمه محمد تقی‌زاده، تهران: اطلاعات. طلائی، محسن (۱۳۷۹)، *کره جنوبی سازه‌های توسعه و بحران*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، وزارت امور خارجه.

مقیسه، محسن (۱۳۹۷)، «الگوی راه‌بردی حمایت از تولید ۴. تجربه دولت چین (با رویکرد تأمین مالی، سرمایه‌گذاری، و ایجاد بنگاه‌های بزرگ)»، گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

نورث، داگلاس و دیگران (۱۳۹۵)، *سیاست، اقتصاد، و مسائل توسعه در سایه خشونت*، ترجمه محسن میردامادی و محمدحسین نعیمی‌پور، تهران: روزنه.

Akiyoshi, H. (1993), *Monetary Policies Japan, The Politics of Economic Change in Postwar Japan and West Germany*, Vol. 1: Macroeconomic Conditions and Policy Responses, Springer.

Benes, J. and M. Kumhof (2012), "The Chicago Plan Revisited", *International Monetary Fund*, Working paper.

Brown, E. H. (2013), *The Public Bank Solution: From Austerity to Prosperity*, Third Millennium Press.

Chen, Y. and R. A. Werner (2011), "The Role of Monetary Aggregates in Chinese Monetary Policy Implementation", *Journal of the Asia Pacific economy*, vol. 16, no. 3.

Churm, R. et al. (2012), "The Funding for Lending Scheme", *Bank of England Quarterly Bulletin*, vol. 52, no. 4.

Colpan, A. M., T. Hikino, and J. R. Lincoln (2010), *The Oxford Handbook of Business Groups*, Oxford University Press.

European Central Bank (2014), "ECB Announces Monetary Policy Measures to Enhance the Functioning of the Monetary Policy Transmission Mechanism", Press Release, 5 June, <www.ecb.europa.eu/press/pr/date/2014/html/pr140605_2.en.html>.

Fukumoto Tomoyuki, Higashi Masato, Inamura Yasunari, Kimura Takeshi (2010), "Effectiveness of Window Guidance and Financial Environment In Light of Japan's Experience of Financial Liberalization and a Bubble Economy", *Bank of Japan Review*, August.

- Goodhart, C. A. E. (1989), *Money, Information and Uncertainty*, Macmillan International Higher Education.
- Ingham, G. (2013), *Capitalism: With a New Postscript on the Financial Crisis and Its Aftermath*, John Wiley & Sons.
- Locke, R. (2007), "Japan, Refutation of Real World Economics: A Post-Autistic Economics Reader", 237.
- McGregor, R. (2010), *The Party: The Secret World of China's Communist Rulers*, New York: Harper- Collins, Kindle Edition.
- Miyajima, Hideaki and Shinya Kawamoto (2010), "Business Groups in Prewar Japan", *The Oxford Handbook of BUSINESS GROUPS*.
- Montes-Negret, F. (1995), "China's Credit Plan: An Overview", *Oxford Review of Economic Policy*, vol. 11, no. 4.
- Morrison, W. M. (2013), "China's Economic Rise: History, Trends, Challenges, and Implications for the United States", Library of Congress, Congressional Research Service.
- Nolan, P. (2001), *China and the Global Economy: National Champions, Industry Policy, and the Big Business Revolution*.
- Ryan-Collins, J. et al. (2011), *Where does Money Come from? A Guide to the UK Monetary and Banking System*, New Economics Foundation.
- Szamosszegi, A. and C. Kyle (2011), "An Analysis of State-owned Enterprises and State Capitalism in China", *Capital Trade, Incorporated for US-China Economic and Security Review Commission*, vol. 52.
- Walter, C. and F. Howie (2012), *Red Capitalism: The Fragile Financial Foundation of China's Extraordinary Rise*, John Wiley & Sons.
- Werner, R. (2005), *New Paradigm in Macroeconomics*, Palgrave.
- Werner, R. (2006), "Aspects of German Monetary and Development Economics and their Reception in Japan", *Economic Development and Social Change: Historical Roots and Modern Perspectives*, Abingdon: Routledge.
- Werner, R. (2015), Credit Creation, 116-119. Credit Easing, 121-123. Credit Guidance, 123-125. Quantity Theory of Credit, 416-419. Reichsbank, 434-437. Rochon, L. P., & Rossi, S. (eds.). (2015), *The Encyclopedia of Central Banking*, Edward Elgar Publishing.
- Werner, R. (2015), *Princes of the Yen: Japan's Central Bankers and the Transformation of the Economy*, Routledge.
- Werner, R. (2016), "Shifting from Central Planning to a Decentralised Economy: Do We Need Central Banks?", Presented at the 14th Rhodes Forum: Dialogue of Civilisations Research Institute, Panel 2: Economic Alternatives when Conventional Models Fail, Rhodos, Greece, on 1 October 2016.